

## از خوب به عالی

و اون موقع ها، مواقعی است که ما خوب هستیم و شاید بسیار خوب هستیم. و دیگران کاری با ما ندارند و زیاد گیر به ما نمی‌دهند. مثلاً بیان می‌کنند طرف ماشالله درآمد خوبی دارد و یا چه ازدواج خوبی داشته است، بسیار خوب در جمع صحبت می‌کند و یا بسیار خوشتیپ است. ولی این یک دام بسیار وحشتناک است. تعداد بسیار کمی از افراد هستند که میلیاردی می‌شوند و اکثر افراد میلیونر باقی می‌مانند. چرا؟؟ چون خوب هستند تعداد افراد میلیونر بسیار زیاد است حتی در کشور ما نیز تعداد زیادی وجود دارد منظور میلیون دلار است. ولی افراد میلیاردی بسیار کمی داریم. چرا؟؟؟ و حتی شاید اصلاً نداشته باشیم. به نظر شما دلیل آن چیست؟؟

به دلیل اینکه افراد تصور می‌کنند تا همین حد کافی است، چون همه بیان می‌کنند این فرد پولدار است. در سخنرانی هم به همین صورت است که اکثر دوستان زمانی که مراجعه می‌کنند، یا بسیار فاجعه هستند، یا بد، یا قابل قبول یا مقداری خوب هستند که بعد از آن تبدیل می‌شوند به خوب یا خیلی خوب در سخنرانی و یا حتی در کشور ما نیز جز بهترین‌ها باشند ولی بعد رها می‌کنند. و دیگر به دنبال یادگیری نمی‌روند. چرا؟؟؟

چون در مرحله خوب هستند و کسی کاری به آن‌ها ندارد اما به نظر من **بدترین شرایط خوب بودن است یعنی من بد بودن را خوب و متوسط می‌دانم و من بد بودن را ترجیح می‌دهم به خوب یا متوسط بودن.** چرا؟؟ چون وقتی بد باشی تکلیف شما با خودتان روشن است و اطلاع دارید که ضعف دارید و باید بیایید و بیاموزید. شما وقتی در مدرسه نگاه کنید کمترین میزان تغییرات برای دانش‌آموزهایی است که در وسط کلاس قرار دارند، حتی در دانشگاه‌ها هم به همین صورت است. خیلی کم رخ می‌دهد که ما فردی را ببینیم که در زمان مطالعه زندگی‌نامه‌اش این فرد انسان مهمی است و بعد نگاه کنیم و ببینیم که یک دانش‌آموز متوسط بوده است. همه افراد مهم یا بسیار عالی و یا اخراجی بوده‌اند. ولی واقعاً بنده هیچ موردی را به خاطر ندارم که خارج از این دو حالت بوده باشد. کتابی است به نام از خوب به عالی **Good to Great** که نویسنده آن آقای جیم کالینز هست که کتاب بسیار معروفی است. کتابی که ۵۰۰ بیزینس را بررسی کرده است. در کتاب نویسنده ۵۰۰ شرکت برتر، در بازه زمانی ۱۵ سال گذشته تابه‌حال را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. شرکت‌هایی که در ۱۵ سال گذشته با برخی از شرکت‌ها از لحاظ بازار هم‌سطح

بوده‌اند را مورد بررسی قرار داده است. به‌عنوان مثال هر دو شرکت در کار تولید کاغذ بوده‌اند. و از لحاظ جایگاه، سرمایه و سایر موارد یکسان بوده‌اند. ولی چگونه برخی شرکتها با سهام ۱۸ برابری روبرو شده‌اند و برخی شرکتها یا نزول داشته‌اند یا به مقدار بسیار کمی رشد داشته‌اند. در کتاب نویسنده برخی از ویژگی‌ها را به‌صورت مورد به مورد بررسی کرده است. به‌عنوان مثال مدیران شرکت‌های عالی، شرکت‌های خوب نه فقط عالی که در بین ۵۰۰ شرکت برتر دنیا هستند. هیچ‌گاه به این صورت برنامه‌ریزی نمی‌کنند که هدف ما این است که به این جایگاه برسیم. و باید بر اساس این هدف کارمند استخدام کنیم. بلکه این شرکتها ابتدا بهترین‌ها را استخدام می‌کنند و سپس با این افراد برتر برنامه‌ریزی می‌کنند که می‌توانند چه کارهایی را انجام داده و به کجا برسند. خیلی عجیب است؟؟؟؟ وقتی کتاب را مطالعه کنید متوجه خواهید شد که این کار فوق العاده است.